

حضرت امام پس از بیان این مقدمه می نویسند:

«إذا عرفت ذلك يسهل لك التصديق بأن الواجب المشروط قبل تحقق شرطه ليس وجوبه فعلياً كما هو مقتضى تعليق الهيئة، و معلوم أن إنشاء البعث على تقدير لا يمكن أن يكون بعثاً فعلياً قبل حصول التقدير، للزوم تخلف المنشأ عن الإنشاء، كما أن إنشاء الملكية على تقدير الموت - في الوصية - لا يمكن أن يؤثر إلا في الملكية الفعلية بعد الموت لا قبله.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. واجب مشروط قبل از تحقق شرط، دارای وجوب فعلی نیست.
۲. پس: «انشاء بعث على تقدير الشرط» قبل از حصول شرط یک بعث فعلی نیست.
۳. پس در واجب مشروط، نه وجوب فعلی و نه ایجاب فعلی است.
۴. مثل اینکه کسی در وصیت خود انشاء می کند ملکیت را بر فرض مرگ؛ روشن است که چنین وصیتی، ملکیت پس از مرگ را پدید می آورد.

ما می گوئیم:

۱. ما حصل فرمایش امام آن است که جمله شرطیه - قبل از تحقق شرط - انشاء است ولی ایجاب و وجوب قبل از تحقق شرط موجود نیست، پس انشاء غیر از ایجاب است (به خلاف مرحوم آخوند که انشاء را همان ایجاب می دانستند و هر دو را فعلی بر می شمردند).

به عبارت دیگر امام می گویند: جمله شرطیه، یک معنا را انشاء می کند و این معنی «بعث علی تقدیر» است (که هم وجوب است و هم ایجاب) ولی «بعث علی تقدیر» بالفعل است و لذا بین منشأ و انشاء تخلف پیش نمی آید.

۲. درباره اینکه در جایی که شارع می فرماید «حج ان استطعت» نه ایجاب فعلی است و نه وجوب، حضرت امام توضیحی می دهند که در حقیقت پاسخ به نکته ای است که از مرحوم عراقی مطرح می کنند:

«ما أورده بعض أهل التحقيق، و هو أنه لا ريب في أن إنشاء التكليف من مقدمات التوصل إلى تحصیل المكلف به، و الواجب المشروط على المشهور ليس بمراد للمولى قبل تحقق شرطه، فكيف يتصور أن

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۵۴.



یتوصل العاقل إلى تحصیل ما لا یریده فعلاً؟! فلا بد أن یتلزم المشهور بوجود غرض نفسی فی إنشاء التکلیف المشروط، و هو كما ترى.

و أمّا علی مذهبنا فلا یرد الإشکال، لفعلیّة الإرادة قبل تحقق الشرط، فتوصل المولی إلى ما یریده فعلاً، و إن كان علی تقدیر. انتهى.

و هذا من عجیب الکلام، فإنّ الإنشاء و إن كان للتوصل إلى المبعوث إليه، لکن فی المشروط یتوصل المولی إليه علی تقدیر حصول الشرط فإذا قال:

«حج إن استطعت» یرکون إنشاء الإیجاب أو البعث علی تقدیر الاستطاعة للتوصل إليه علی هذا التقدير لا قبله. بقی الکلام فی فائدة هذا الإنشاء قبل حصول الشرط، و هی متصورة فی الإنشاء المتوجه إلى مکلف جزئی، و أمّا حکم التشريعی القانوني المتعلق بالعناوين الكلية فلا یمکن أن ینشأ إلاّ علی هذا النحو كما لا یخفی.

و بالجملة: أنّ إنشاء البعث المشروط للتوصل به إلى المبعوث إليه علی تقدیر حصول الشرط، سواء فی ذلك مذهب المشهور و غیره.<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. مرحوم عراقی می نویسد: انشاء برای آن است که آمر به مکلف به و مأمور به دست یابد.
۲. وقتی مشهور می گویند «مأمور به» (حج) قبل از استطاعت مراد آمر نیست، پس چرا عاقل برای دست یابی به آن امر کند؟
۳. پس مشهور باید بگویند نفس انشاء کردن خاصیت دارد و این سخن باطلی است.
۴. ولی طبق نظر ما (عراقی) چون اراده قبل از تحقق شرط فعلی است، پس آمر می تواند برای رسیدن به آن امر کند.
۵. اما سخن مرحوم عراقی باطل است چراکه: درست است که انشاء کردن برای رسیدن به مأمور به است ولی وقتی مطلوب مولا مشروط است، انشاء ایجاب هم برای رسیدن به «آن مطلوب بعد از تحقق شرط» است.

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۵۵



۶. اگر بپرسید قبل از شرط، چرا آمر باید به صورت مشروط امر کند می گوئیم فائده این نوع بیان در انشاء هایی که به مکلفین خاص متوجه می شود، معلوم است (مثلا در لحظه حصول شرط، آمر حضور ندارد) ولی وقتی حکم به صورت قانون است، تنها راه بیان حکم، همان است که انشاء به نحو مشروط بیان شود.

۷. پس انشاء بعث (ایجاب) وقتی برای رسیدن به مبعوث الیه مشروط است، مشروط خواهد بود.

ما می گوئیم:

اینکه فائده انشاء در واجب مشروط چیست، در کلام مرحوم آخوند هم مطرح است، ایشان می نویسد:

«فإن قلت فما فائدة الإنشاء إذا لم يكن المنشأ به طلبا فعليا و بعثا حاليا.

قلت كفى فائدة له أنه يصير بعثا فعليا بعد حصول الشرط بلا حاجة إلى خطاب آخر بحيث لولاه لما كان

فعلا متمكنا من الخطاب هذا مع شمول الخطاب كذلك للإيجاب فعلا بالنسبة إلى الواجد للشرط فيكون

بعثا فعليا بالإضافة إليه و تقديريا بالنسبة إلى الفاقد له فافهم و تأمل جيدا.»<sup>۱</sup>



۱. كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص ۹۸

## جمع بندی بحث توقف فعلیت بر شرط و اشکال سوم بر رجوع قید به هیأت در واجب مشروط:

چنانکه گفتیم در این بحث ۳ مبنا مطرح شد.

نخست مبنای مرحوم آخوند؛ ایشان می فرماید: انشاء بالفعل و مطلق است ولی آنچه پدید می آید «وجوب علی تقدیر» است. ایشان انشاء را همان ایجاب می داند و لذا بین انشاء و منشأ، تخلفی نمی بیند چراکه می فرماید «وجوب علی تقدیر» از لحظه ایجاب حاصل می شود. به عبارت دیگر از منظر ایشان ایجاب فعلی، باعث پدید آمدن «وجوب و طلب علی تقدیر» می شد که فعلی است، از دیدگاه ایشان طلب بعد از شرط حاصل می شود ولی «طلب علی تقدیر» است که خود بالفعل است.

مبنای دیگر، سخن مرحوم عراقی بود که ایجاب و وجوب را بالفعل می دانستند. ممکن است بتوان کلام ایشان را به سخن مرحوم آخوند بازگرداند.

مبنای سوم، سخن امام است که می فرمایند جمله شرطیه، صرفاً بیان یک جمله انشائی است و نه ایجاب و نه وجوب به صورت بالفعل موجود نمی باشند. به عبارت دیگر از منظر امام، جمله شرطیه، قبل از حصول شرط یک انشاء است.

ما می گوئیم:

به نظر می رسد روی مبنایی که ما در انشاء اتخاذ کردیم (که مطابق با مبنای امام بود) واجب مشروط را باید چنین تصویر کنیم.

گفته بودیم که انشاء (جمله امر) ایجاد موضوع می کند برای اینکه مخاطب در ذهن خود «بعث اعتباری عقلای» را ایجاد کند (اعتبار کند بعث را)

حال وقتی جمله امر به ضمیمه شرط گفته می شود، این کلام موضوع است برای اینکه مخاطب پس از شنیدن آن، در نفس خود این آمادگی را بیابد که پس از حصول شرط، بعث را اعتبار کند. پس مخاطب با شنیدن آن به صورت بالفعل «بعث علی تقدیر» را ایجاد نمی کند بلکه با شنیدن آن، می فهمد که باید پس از حصول شرط، بعث را اعتبار کند. (و همین تمایز سخن ما با سخن امام است و به نظر می رسد سخن ما مطابق با مبنای ایشان در بحث انشاء است)

توجه شود که طبق آنچه گفتیم تخلف انشاء از منشأ پدید نمی آید چراکه انشاء چیزی جز ایجاد تکوینی موضوع (صوت) نیست و این موضوع همانطور که در جمله غیر شرطیه حاصل می شود، در جمله شرطیه نیز حاصل



می‌شود.

اضف الی ذلک آنکه «بعث علی تقدیر» مفهوم محصل و روشنی ندارد و اگر بخواهیم برای آن مفهوم روشنی تصویر کنیم، لاجرم به سخن ما باز می‌گردد (چراکه اگر تقدیر حاصل نیست، پس بعث نیست و وقتی بعثی نیست، چیزی اعتبار نشده است).

اللهم الا ان يقال: عقلا با شنیدن جمله شرطه، یک اعتبار خاص عقلایی را پدید می‌آورند که همان «بعث علی تقدیر» است و ثمره‌اش هم آن است که پس از حصول شرط، بعث بالفعل می‌شود.

«هذا تمام الکلام فی امکان و کیفیته الواجب المشروط»

